

## غزوه بنی نضیر در سال چهارم هجری قمری

غزوه بنی نضیر در سال چهارم هجری قمری...



### غزوه بنی نضیر در سال چهارم هجری قمری

یهودیان مدینه پس از جنگ اُحُد و شکست مسلمانان در آن و به شهادت رسیدن بزرگانی چون "حمزة بن عبدالمطلب (ع)" عموی پیامبر(ص) و کشته شدن مبلغان اسلامی به دست مشرکان و خیانت پیشه گان اعراب در "واقعه رجیع" و "واقعه بئر معونه"، به تحرك افتاده و در صدد بهانه جویی و فتنه انگیزی برآمدند. پیش گام این فتنه انگیزی، "طایفه بنی نضیر" بود.

پیامبر اکرم(ص) که از نیت آنان آگاه بود، برای آشکار کردن دسیسه‌هایشان، به بهانه یاری جویی از سران طایفه بنی نضیر برای پرداخت خون بهای دو تن از کشته شدگان قبیله "بنی عامر"، یا "بنی کلاب" و یا "بنی سلیم" که به دست یکی از مسلمانان به طور اشتباهی کشته شده بودند و این طایفه، هم با مسلمانان و هم با بنی نضیر، پیمان عدم تعرض داشت و از پیامبر(ص) در خواست دیده کرده بود، آن حضرت به همراه تعدادی از یاران خویش به سوی دژ بنی نضیر عازم شد و سران این طایفه را از خواسته خویش آگاه ساخت.

آنان، گرچه در ظاهر از خواسته آن حضرت استقبال کردند، ولی در پنهان، نقشه کشتن پیامبر(ص) را در سر پروریدند و آن حضرت را به بهانه پذیرایی در کنار دیوار خانه‌ای، معطل نمودند.

"حُئی بن اخطب" که سردمدار یهود بنی نضیر بود، بزرگان این طایفه را در يك نشست محرمانه و فوری فراخواند و به آنان گفت: ای گروه یهود! محمد به همراه تعدادی از یارانش که به ده نفر نمی‌رسند، با پای خود به سوی شما آمد و علاوه بر این، به همراه او، یاران بزرگش چون علی، زبیر، طلحه، ابوبکر، عمر، سعد بن معاز، سعد بن عباد و اسید بن خضیر می‌باشند و این‌ها، سران نظام اسلامی و دین جدید می‌باشند، بیایید آنان را غافلگیر کرده و از بالای بام بر سرشان سنگ بیندازیم و آنان را بکشیم. از این فرصت، بهتر بگیرتان نخواهد آمد. پس از کشته شدن آنان، سایر یارانش پراکنده می‌شوند و قریش بر مدینه می‌تازند و ما را نیز از دست مسلمانان رهایی می‌بخشند.

عده کمی از یهودیان، از پیشنهاد حُئی بن اخطب، اظهار نگرانی کرده و بقیه آنان، استقبال کرده و آماده عملیات ناجوانمردانه شدند. پیامبر(ص) که از طریق وحی، به خیانت آنان پی برد، از آن مکان برخاست و برای انجام حاجتی، به سوی مدینه روان شد.

همراهان آن حضرت که خبر بازگشت وی به مدینه را دریافته بودند، از محله بنی‌نضیر بیرون آمده و به پیامبر(ص) در مسجدالنبی پیوستند. بدین گونه دسیسه یهودیان فتنه انگیز، آشکار گردید و آنان رسوا شدند.

پیامبر برای تنبیه آنان و پاسخ گویی به پیمان شکنی ناجوانمردانه آن‌ها، "محمد بن سلمه" را به سوی سران طایفه بنی نضیر اعزام کرد و به آنان پیام داد که حداکثر تا ده روز دیگر این آب و خاک را ترک کنید و از این منطقه خارج شوید. زیرا پیمان شکنی کرده‌اید و از در مکر و حيله برآمده‌اید و اگر در این مدت، از این سرزمین خارج نشوید، خون شما هدر است.

یهودیان به تکاپو و تشویش افتاده و برخی پیشنهاد مسلمان شدن خود را دادند و برخی دیگر مخالفت کرده و آماده جنگ و نبرد شدند. سرانجام پیامبر(ص) یاران خویش را بسیج کرد و در ربیع الاول سال چهارم قمری، "ابن مکتوم" را به جای خویش در مدینه نهاد و خود به همراه یارانش به سوی دژ بنی نضیر به راه افتاد.

یهودیان، وارد دژ شده و درها را محکم بستند و از بالای دژها و برج‌ها، سنگر گرفته و آماده دفاع شدند. مسلمانان، آنان را محاصره کرده و بر آنان سخت گرفتند و به مدت شش و به روایتی پانزده روز در محاصره خویش گرفتند. پافشاری و لجاجت یهودیان، سودی برایشان نداشت و سرانجام برای حفظ جان خود، با پیامبر(ص) مصالحه کردند. بدین گونه که اسباب و وسایل منقول خود را بردارند و از مدینه خارج گردند و سلاح و ابزارهای جنگی و زمین‌ها و خانه‌های خویش را برای مسلمانان باقی گذارند.

یهودیان با سرافکنندگی ولی در ظاهر با پُرویی، که دف می‌زدند و سرود می‌خواندند، از سرزمین مدینه خارج شدند. برخی از آنها به خیبر و برخی دیگر به سوی شام حرکت کردند.